

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۸ دی ۱۴۰۲

مصادف با: ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۴۵

موضوع جزئی: آیه ۵۴ - ادامه تفسیر بخش دوم - ۶. معنای قتل نفس -

جلسه: ۲۳

حق در مسأله از جهات مختلف - ۳. از جهت صیغه امر - قرائن امر امتحانی و بررسی آن

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد این بخش از آیه ۵۴، «فَتَوَبُّوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ» و جمله «فاقتلوا انفسكم» جهاتی از بحث وجود دارد که باید مورد رسیدگی قرار بگیرد؛ حداقل سه جهت ذکر شد؛ یکی در مورد خود انفس که به چه معناست؛ دیگری در مورد معنای قتل بود؛ ما این دو جهت را رسیدگی کردیم و گفتیم اینجا به معنای اقتلوا بعضکم بعضا است. همچنین گفتیم قتل به معنای حقیقی خودش است و نه به معنای مجازی، یعنی تہذیب نفس و جهاد با نفس.

جهت سوم: صیغه امر

جهت سوم مربوط به صیغه امر است و نه ماده قتل، که آیا «اقتلوا» امر حقیقی است یا امر امتحانی. با توجه به قرائن و شواهدی، برخی گفته‌اند این امر امتحانی است؛ البته برخی از این قرائن به مدد برخی احتمالات، در آن دو جهت اول هم ذکر شدند؛ لذا اینجا هم این قرائن می‌تواند به نوعی احتمال امر امتحانی را تقویت کند.

قرائن امر امتحانی

قرینه اول: یکی اینکه واقعاً تکلیف به قتل - چه قتل خود و چه قتل دیگران - بسیار شاق و غیر قابل تحمل بود؛ و قطعاً بنی اسرائیل تاب و تحمل چنین تکلیفی را نداشتند، به قرینه گذشته و سابقه آنها، و خداوند این را می‌دانست؛ آن وقت خداوند که می‌دانست بنی اسرائیل چه سابقه‌ای دارند و چه تاب و تحملی دارند، تکلیف به چیزی که برای آنها به زعم خودشان ما لایطاق بود، و معلوم بود که انجام نخواستند داد، این پسندیده نیست؛ بنابراین این امر را نمی‌توان به معنای حقیقی خودش دانست بلکه باید بگوییم این در واقع به غرض امتحان بوده است.

قرینه دوم: اینکه خداوند تبارک و تعالی آنها را عفو کرد، «ثم عفونا عنکم»، این ظهور در اسقاط مجازات دنیوی دارد؛ بنابراین نباید چنین مجازاتی اتفاق می‌افتاد، چون این با عفو سازگار نیست. لذا ما باید بگوییم این امر در واقع به غرض امتحان بوده و وقتی این مسائل پیش آمد، خداوند تبارک و تعالی آنها را عفو کرد و از اینکه مبادرت به انجام این کار کنند، برحذر داشت.

قرینه سوم: آنچه که در آیه ۶۶ سوره نساء آمده: «وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا»؛ و اگر ما به آنها حکم می‌کردیم که خود (یعنی

یکدیگر) را بکشید یا از دیار خود (برای جهاد) بیرون روید به جز اندکی اطاعت امر نمی‌کردند، و اگر به آنچه پندشان می‌دهند عمل می‌کردند البته نیکوتر و کاری محکم و با اساس‌تر برای آنها بود. روشن است که آنچه در این آیه بیان شده، با امر حقیقی سازگار نیست؛ این به ضمیمه آن دو قرینه دیگر، چه قرائن لفظی و چه لیبی، چه متصل و چه منفصل، مجموعاً احتمال اینکه امر به قتل در این آیه امتحانی باشد را تقویت می‌کند.

بررسی قرائن

لکن به نظر می‌رسد این از جهاتی قابل قبول نیست؛ یعنی ما امر را در این آیه باید حمل بر معنای حقیقی خودش کنیم. «اقتلوا» یا مشتقات آن همانطور که در گذشته گفتیم، در قرآن زیاد استعمال شده است؛ ماده قتل و مشتقات مختلف آن ده‌ها بار در قرآن ذکر شده و هیچ‌کجا این به معنای غیر حقیقی خودش نیامده است. امر هم که در اینجا وارد شده و این ماده در قالب صیغه امر بیان شده، این هم ظهور در امر حقیقی دارد الا اینکه ما قرینه بر خلاف داشته باشیم. برخی روایات هم در این رابطه وارد شده، هر چند از نظر سندی برخی از این روایات گرفتار مشکل است، ولی حتی اعداد مقتولین یا عدد مقتولین به تبع این امر را هم ذکر کرده‌اند؛ مثلاً از ده هزار نفر تا هفتاد هزار نفر را برای اطاعت از این امر بیان کرده‌اند. تنها مانعی که می‌تواند جلوی حمل امر به قتل را بر امر حقیقی و امر به کشتن بگیرد، چندتا مسأله است که باید ببینیم آیا اینها می‌تواند مانعیت داشته باشد یا نه. چند چیز ممکن است مانع شود که اینها در واقع همان مواردی است که به عنوان مقرب این احتمال ذکر شد.

۱. اینکه گفته‌اند بنی‌اسرائیل طاقت نداشتند که این امر حقیقی متوجه آنها شود و گذشته آنها نشان از عدم تحمل و طاقت آنها نسبت به این امر را اثبات می‌کند، این از جهتی درست است ولی این را هم باید در نظر گرفت که بنی‌اسرائیل بعد از آنکه حضرت موسی از کوه طور برگشت و مواجه با گوساله سامری شد، با عتاب و تندی با آنها سخن گفت؛ چند دستور نسبتاً محکم و قاطع صادر کرد. اینکه گوساله را بسوزانند و آن را به دریا بریزند، سامری را رسوا کرد، با شدت و عصبانیت با آنها برخورد کرد؛ با برادرش هارون آن مواجهه را داشت که لحن برادر را گرفت و الواح آسمانی تورات را بر زمین افکند و با صدای بلند فرمود «بِسْمَا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ». اینها در واقع بعید نیست زمینه یک ندامت و پشیمانی را برای این قوم فراهم کرده بود؛ یعنی اتفاقاتی که پیش آمده بود و حضرت موسی با این کارها زمینه چنین امری را فراهم کرده بود. ما با ملاحظه این نکات می‌خواهیم بگوییم نه تنها احتمال حقیقی بودن امر رجحان دارد بلکه چه بسا متعین باشد.

۲. دیگر اینکه لازم نیست اثبات کنیم که تمام بنی‌اسرائیل متحول شده بودند؛ همین که یک عده قابل توجهی از

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۰.

بنی اسرائیل با این بیان نادم شده بودند و آمادگی اجرای این امر را داشتند، کافی بود. بله، خداوند فرمود اقتلوا بعضکم بعضاً؛ برای امتثال این امر لازم نبود همه بنی اسرائیل شمشیر بگیرند. چه بسا با آمادگی و امتثال این امر توسط یک عده، این امر تحقق پیدا می‌کرد. پس در امتثال این امر مشکلی نیست؛ بالاخره در قوم بنی اسرائیل یک عده قابل توجهی یافت می‌شدند که بخواهند به این امر توجه کنند و آن را اطاعت نمایند.

۳. نکته سوم، اینکه بعد از انجام این کار بالاخره یک جمعی باقی ماندند؛ یکی از مبعدهات این بود که امر حقیقی با عفو سازگار نیست، با مصلحت مربوط به بندگان همخوانی ندارد؛ اگر همه کشته شوند دیگر کسی باقی نمی‌ماند که بخواهد ثمره این هدایت‌ها را ببیند و از راه نادرست و باطل برگردد. ما عرض می‌کنیم برای این منظور لازم نیست که همه انسان‌هایی که آن دوره بودند کشته می‌شوند. اینجا نقل‌ها مختلف است؛ برخی گفته‌اند این امر صادر شد و حقیقی هم بود و عده‌ای شروع به امتثال کردند، اما بعد از آنکه عده‌ای کشته شدند، حضرت موسی از خداوند تبارک و تعالی با عجز و ناله و انابه درخواست کرد که خداوند از آنها بگذرد، و در ادامه این حکم برطرف شد و این دستور آن اثری که باید می‌گذاشت، گذاشت و مایه عبرت دیگران شد و همین کفایت می‌کرد. پس اینطور نبود که همه از بین بروند و کسی باقی نماند؛ بدون تردید بودند کسانی که بعد از آن هم بخشیده شدند و هم عبرت گرفتند و تأثیری که این مجازات می‌بایست داشته باشد، در آن گروه باقی‌مانده خود را نشان داد. البته اثر فقط مربوط به انسان‌هایی که در آن عصر زندگی می‌کردند نبود، فقط مربوط به بنی اسرائیل نبود؛ بالاخره این می‌تواند عبرت باشد برای همه کسانی که در طول زمان پا به این دنیا می‌گذارند و این سرگذشت را می‌شنوند، برای آنها می‌تواند مفید و مؤثر باشد و اینکه اگر این امر حقیقی باشد دیگر موضوع برای مصلحت باقی نمی‌ماند، این هم به نظر می‌رسد تمام نیست.

پس تا اینجا در جهت سوم معلوم شد که حق آن است که این امر حقیقی است. اما آیه ۶۵ سوره نساء را به عنوان یک مؤید که گفته‌اند مبعده حقیقی بودن امر به قتل است، آن را هم توضیح خواهیم داد، در ضمن پاسخ به اشکالات چهارگانه‌ای که قبلاً اشاره کردیم.

پس ملاحظه فرمایید که ما در این سه جهتی که گفتیم، معلوم شد «فاقتلوا انفسکم» معنایش این است که حضرت موسی به بنی اسرائیل دستور داده که باید بعضی از شما بعض دیگر را حقیقتاً به قتل برسانید؛ امر هم حقیقی است، قتل هم حقیقی است، انفس به معنای بعضکم بعضاً است؛ یعنی در بین خودتان این کار صورت بگیرد. پس احتمالات دیگر منتفی شد؛ احتمال امتحانی بودن امر، احتمال مجازی بودن قتل یا کنایی بودن که به معنای قتل النفس و تهذیب باشد، و همچنین اینکه معنای انفس معلوم شد. لکن ما گفتیم اینجا چهار اشکال و ابهام وجود دارد؛ البته هر یک از اینها ممکن است ناظر به بعضی از آن احتمالاتی که گفتیم باشد، لکن برای اینکه این بحث را تمام کنیم، یک مرور سریع بر آن اشکالات چهارگانه خواهیم داشت تا بعد پرونده این بخش از آیه بسته شود.

«والحمد لله رب العالمين»